

بن‌مایه و زیرساخت فرهنگ یک کشور، حماسه می‌باشد؛ اصالت و نژاد بودن یک ملت را می‌رساند و پهنه و بستری از تاریخ کهن و دیرین ارزشمند یک قوم را نشان می‌دهد.

□ مفاهیم کلیدی این مقاله، حماسه و انواع آن، فردوسی و شاهنامه و زبان فارسی می‌باشد.

حماسه در ادب فارسی

«حمس (به فتح اول و دوم) و حماسه در لغت عرب به معنی شدت در کار است و از این ریشه، صفات احمس (به فتح اول و سوم، ج: احامس، یعنی: جای سخت و درشت و مرد درشت در دین دلیر در حرب) و حمس (به فتح اول و کسر دوم به همین معنی) پدید آمده است»^۱.

«ارسطو، نخستین نظریه‌پرداز جدی شعر، به سه نوع ادبی قائل است: کمدی، تراژدی و حماسه و هر سه را تقلید (محاکات) از طبیعت می‌داند. کمدی را تقلید (Imitation) اطوار و اخلاق زشت و شرم‌آور، تراژدی را تقلید از کار و کردارهای شگرف و حماسه را نوعی تقلید می‌داند از «احوال و اطوار مردمان بزرگ و جدی و شیوه‌ی بیان آن نیز برخلاف تراژدی، نقل و روایت است... و همواره وزن واحدی دارد و از لحاظ زمان محدود نیست». وزن هروئیک (پهلوانی)، مناسب‌ترین وزن شعر حماسی است و شاعر حماسه باید بسیار کم از جانب خود سخن بگوید و گرنه، طبق تعریف ارسطو، تقلیدی به‌جا نیآورده است. در نگاه ارسطو، در حماسه، علاوه بر امور خارق‌العاده، امور نامعقول هم وارد می‌شود و این به لذت خاطر ما می‌افزاید، اما فقط شاعران بزرگ می‌توانند این کار را آن‌گونه انجام دهند که مردم بپذیرند.

در شاهنامه نیز، تعاقب قسمت تاریخی آن با قسمت‌های پیشین (حماسی و اساطیری) می‌تواند مشمول این نظر باشد، چرا که پایان هر بخش و ورود به بخش دیگر، آن‌چنان هنرمندانه صورت می‌گیرد که گویی قسمت پهلوانی ادامه‌ی قسمت اساطیری و قسمت تاریخی دنباله‌ی واقعی قسمت پهلوانی است، حال آن‌که به‌طور واقع چنین نیست.

حماسه در اصطلاح اثری است که در آن از جنگ‌های استقلال‌طلبانه و بیرون راندن یا شکست دشمن یا اتحاد قبایل و تیره‌های گوناگون و یا ایجاد یک «ملیت» و تلاش در راه حصول تمدن، سخن به‌میان می‌آید؛ از آن‌رو، حماسه‌ی هر ملتی بیان‌کننده‌ی آرمان‌های آن ملت است، شرح تاریخ قبل از دوران تاریخی است، گزارشی از اوضاع روزگاران نخست، تاریخ صدور جهان و روزگار مردمان نخستین می‌باشد»^۲.

حماسه، شعر رنج و امید مشترک انسان، شعر نخستین بشر است، شعری است که مربوط به دوران طفولیت بشر، سخن از اولین‌هاست.

ویژگی‌های حماسه

یکی از ویژگی‌های اصلی منظومه‌های حماسی این است که: مدت‌ها پس از حادثی که از آن‌ها سخن می‌گویند، پدید می‌آید. چون در زمان وقوع حوادث حماسی و پهلوانی، معمولاً انسان تماشاگر است و میان اعمال حماسی و قهرمانی با اعمال عادی بشر، چندان تفاوتی نمی‌بیند، ولی به‌تدریج و با پیامدهای این اعمال که می‌تواند استقلال ملی سبب دفع دشمنان و تحکیم مبانی ملیت باشد، آیندگان به چشمی دیگر به آن قهرمانان می‌نگرند و خاطرات به‌جای مانده از آن‌ها را، با افزوده‌هایی، بزرگ و فوق‌بشری می‌کنند و آرمان‌های ملی و قومی در آن‌ها متجلی می‌شود.

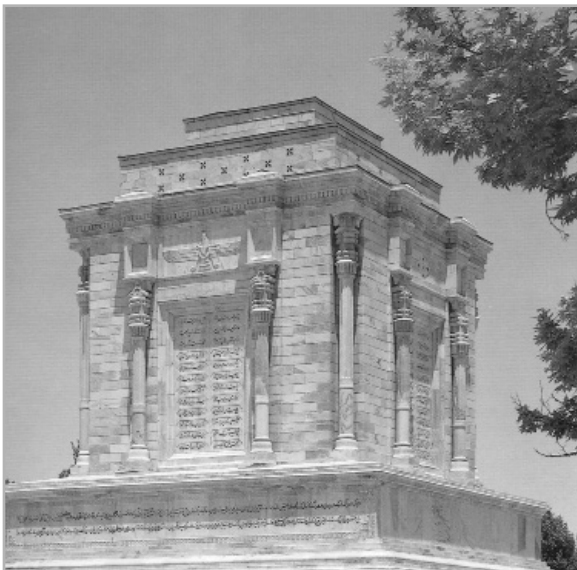
ویژگی دیگر حماسه، آمیختگی تاریخ واقعی با داستان‌ها، اساطیر مذهبی و ملی است، تا آن‌جا که تفکیک واقعیت از غیر آن، ناممکن و دست کم بسیار مشکل می‌نماید. دیگر ویژگی حماسه، برجستگی حضور قهرمانان و حوادث پیرامون آن‌هاست.

ممتاز بودن قهرمان از نظر نیروهای مادی و هم به‌لحاظ نیروهای معنوی، این افراد حتا در خوردن و نوشیدن نیز برجسته و استثنایی‌اند. روبه‌رو شدن قهرمان حماسه با حیوانات مهیب و هیولایی، قهرمان حماسی، نماینده‌ی جنگاوری و شهبوساری است؛ عمر طولانی، نیروی غیرطبیعی دارد، رستم در زمان جنگ با اسفندیار ۵۰۰ سال دارد.

پدرش، زال، در یک وضعیت غیرطبیعی بزرگ شده، قهرمان حماسه پیوند محکمی با نیروهای غیبی و متافیزیکی دارد. زال برای چاره‌گری، خالصانه در مقابل سیمرغ که جنبه‌ی الوهیت دارد، قرار می‌گیرد و از او می‌خواهد، در مقابل اسفندیار، به فریاد رستم برسد. رستم در آخرین نبردش با سهراب، از خدا می‌خواهد که زور قبلی‌اش را به او برگرداند.

قهرمان حماسه در هر دوره‌ی زندگی، با یک ضد قهرمان (Antagonist) روبه‌روست. رستم در دوره‌ی با افراسیاب، دیو سپید، اشکیوس و... و در دوره‌ی دیگر با سهراب و اسفندیار روبه‌رو می‌شود.

قلمرو قهرمان حماسه، محدود نیست. او با سفرهای فراوان و پرمخاطره به‌دنبال تحقق آرمان‌های ملی و قومی مردم است. برای رستم، سیستان، سمنگان، توران و مازندران و... فرقی نمی‌کند. هر جا



نیاز باشد، می‌رود.

قهرمان حماسه، ملی و قومی‌ست و درد، غم و شادی او برای همه‌ی افراد یک قوم موضوعیت دارد و مساله است. دیگر آن‌که حماسه یک کلیت است، وحدت موضوع و هدف دارد. ویژگی دیگر حماسه، تصرف در تاریخ و جغرافیا و به عبارتی «ابهام زمان و مکان» در آن است.

ویژگی دیگر حماسه، حوادث و قهرمانی‌های حماسی، با آن‌که «تاریخی تخیلی» یک ملت محسوب می‌شوند، اما در بستری از واقعیات عصر خود شکل گرفته است؛ یعنی برآیندی از خصایص اخلاقی، نظام اجتماعی، زندگی سیاسی، عقاید و آرمان‌های آن جامعه محسوب می‌شود. خرق عادت، ویژگی مهم دیگر حماسه است، یعنی جریان داشتن حوادثی که با منطق و تجربه‌ی علمی انسان هم‌ساز نیست.

انواع حماسه

از آثار حماسی، ذیل دو عنوان کلی می‌توان سخن گفت:

۱- حماسه‌های طبیعی و ملی؛ ۲- حماسه‌های مصنوعی؛ نوع نخست، نتیجه‌ی علایق، افکار، عواطف و اعمال یک قوم، طی قرون و اعصار متمادی‌ست که در آن پهلوانی‌ها، شادکامی‌ها، شکست‌ها، غم‌ها، فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های یک قوم در مواجهه با جهان، سرنوشت و دشمنان به طرز هنرمندانه نمودار است. این نوع، اصیل‌ترین نوع حماسه محسوب می‌شود. از قبیل: **ایلیاد و اودیسه‌ی هومر، رامایانا و مهابهاراتای هندوان**، قطعاتی از **یشت‌ها، منظومه‌ی ایاتکار** زیریران، **گرشاسپ‌نامه** اسدی توسی و بالاخره **شاهنامه‌ی فردوسی**. اما در نوع دوم، یعنی منظومه‌های حماسی مصنوعی، سر و کار شاعر با داستان‌های پهلوانی مدون و معینی نیست، بلکه، خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی از پیش خود می‌سازد؛ منظومه‌ی **هانریاد** از ولتر، نویسنده و شاعر فرانسوی، از این نوع است. زیر مجموعه‌ی این نوع، دو نوع دیگر است که می‌توان به آن‌ها «حماسه‌های تاریخی» و «حماسه‌های دینی» گفت که در نوع اول، شخصیت‌های واقعی تاریخ موضوع کار شاعرند (مثل **ظفرنامه‌ی حمدالله مستوفی و شهنشاہ‌نامه‌ی فتح‌علی‌خان صبا**) و در نوع دوم شخصیت‌ها و موضوعات دینی (مثل **خاوران‌نامه‌ی ابن حسام و حمله‌ی حیدری باذل و...**)^۳

«**شاهنامه‌ی فردوسی** علاوه بر حماسه‌ی ملی، قومی، اساطیری و تاریخی، یک «حماسه‌ی انسانی» هم هست و یعنی قهرمانان حماسی **شاهنامه** از خود اراده و اختیار دارند، تصمیم می‌گیرند و نماینده‌ی واقعی و آرمانی انسان‌اند، با همه‌ی ضعف‌ها و قوت‌ها، همه پیروزی‌ها و شکست‌هایش. حال آن‌که در آثار هومر، که از مشهورترین آثار حماسی جهان‌اند، قهرمانان، اغلب بی‌اراده و آلت دست خدایان‌اند، یعنی عرصه‌ی حماسه، «عرصه‌ی پهلوانی شگفت‌انگیز انسان‌ها با اراده‌ی مستقیم خدایان است».^۴

فردوسی و حماسه‌ی ملی ایران

شادروان استاد دکتر عباس زریاب خوبی از **شاهنامه‌پژوهان** ایرانی می‌نویسند: «او (=فردوسی) مداح شاهان ستمگر و بیدادگر نیست. او ستایشگر ملت‌ست که خود از بنیان‌گذاران و معماران روح

آن‌ها بوده است، اگر شاهی را می‌ستاید، برای آن است که آن شاه به ایران و ایرانی خدمت کرده است و اگر شاهی را نکوهش می‌کند برای آن است که آن شاه به مملکت خود خیانت کرده است. پیام **شاهنامه** دفاع از حیثیت و شرف ملی‌ست».^۵

گنجینه‌ی ارزشمندش در فصاحت، بلاغت و شیوایی کلام نه تنها در عجم که در عرب بی‌بدیل است و به «قرآن عجم» شهرت یافته است.

آن چه کوروش کرد و دارا و آن چه زرتشت مهین

زنده گشت از همت فردوسی سحرآفرین

شاهنامه هست بی‌اغراق قرآن عجم

رتبه‌ی دانای توسی، رتبه‌ی پیغمبری

(استاد بهار)

دانای توس، سی و اندی از سال‌های حیاتش را صرف سرودن یادنامه‌ی باستان نمود و رنج بی‌مزد برد. در **چهار مقاله‌ی** عروضی سمرقندی چنین آمده است: «...والحق هیچ باقی نگذاشت و سخن را به آسمان علیین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانده است». کلام فردوسی یک پارچه دربردارنده‌ی فرهنگ و هویت اصیل ایرانی و بسان خزانه‌ی صیانت از زبان، ادب فارسی و حفظ روایات کهن ملی‌ست. این سراینده‌ی نامه‌ی باستان در جامعه و در ادب پارسی، پدیده‌ی منحصر به فرد، جامع و مانعی‌ست که با قابل فهم‌ترین زبان برای مردم خویش سخن می‌گوید. روحی پرُ صلابت و طبعی منبع و استوار دارد که در پیچ و خم تاریخ از علاقه‌ی وافر به میهن و زبان پارسی و فرهنگ ایرانی نکاست.

در **شاهنامه** سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی قابل تمییز است. بخش اساطیری از زمان کیومرث تا فریدون را در برمی‌گیرد. بخش پهلوانی از زمان کاوه تا قتل رستم است، بخش تاریخی که گاهی به افسانه درهم آمیخته است از اواخر عهد کیانی (آمدن اسکندر) تا شکست ایرانیان از اعراب است. ماخذ اصلی **شاهنامه‌ی** فردوسی، **شاهنامه‌ی** منثور ابومنصور بود که بر اثر فرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق از روایات شفاهی و قدیم **خدای‌نامه‌ی** ملون در عصر ساسانیان و منابع دیگر جمع‌آوری شده بود. در نتیجه به نظر

می‌رسد که باید این **شاهنامه‌ی** منثور که امروز، فقط مقدمه‌ی آن باقی مانده است، حماسه‌ی اولی و **شاهنامه‌ی** فردوسی را حماسه‌ی ثانوی خواند، اما چنین نیست، زیرا فردوسی عین همان ماخذ قدیم را تقریباً بی‌کم و کاست به رشته‌ی نظم کشید، به طوری که **شاهنامه‌ی** های قبل از او منسوخ شد. در حماسه، بیان دراماتیک و نمایشی، یک اصل مهم و الفاظ و ترکیب نحوی آن‌ها، انتخاب واژگان، چه‌گونگی استفاده از افعال و آوردن آن‌ها در جایگاه قافیه یا ابتدای بیت، موسیقی درونی و... به‌گونه‌ی است که به تصور و تصویر صحنه‌های رزم، یاری فراوان می‌کند و تماماً در جهت بیان حماسی، قابل فهم و توجیه است.

«فردوسی واژگان متداول از تازی در فارسی را نیز در **شاهنامه** به کار برده است که تعداد آن‌ها، حدود هفتصد لغت است. درباره‌ی لغات عربی **شاهنامه**، براساس چاپ‌های بررسی شده توسط **شاهنامه‌ی** پژوهان، آمارهای گوناگونی ارائه شده است که ۷۰۶ واژه‌ی مربوط به پژوهش دکتر محمدجعفر معین فر است، اما چون کار دکتر رزمجو مستند بر تحقیقات جدیدتر است، این نظریه‌ی دکتر خالقی مطلق را هم باید در نظر داشت که: «واژه‌های عربی **شاهنامه**، حدود یک سوم هم کمتر از این است که برشمرده‌اند و بسیاری از این واژه‌های عربی الحاقی‌اند و **شاهنامه** در اصل فقط حدود پانصد واژه‌ی عربی داشته است».^۶

از امتیازهای بارز و برجسته‌ی این اثر حماسی بر دیگر حماسه‌ها این است که شاهکار مذکور به زبان زمان سروده شده است، یعنی زنده بودن آن (چه از نظر زبان و ارتباط با مردم، و چه به جهت ارزشمندی عناصر درونی و محتوایی‌ست. حال آن‌که هیچ یک از حماسه‌های بزرگ و مشهور جهان، به‌جز **شاهنامه‌ی** ما امروز برای ملل خود، این ویژگی را ندارد).

ایلیاد هومر، مهابهاراتا و رامایانای هندی، اکنون دیگر، حماسه‌های زنده نیستند. **ایلیاد** به یونانی باستانی و **مهابهاراتا** و **رامایانا**، به زبان سنسکریت سروده شده‌اند و طبعاً اصل این حماسه‌ها، مونس و هم‌دم مردم امروز یونان و هند نمی‌تواند باشد، حال آن‌که امروز پس از گذشت هزار و چند سال از عصر فردوسی و خلق حماسه‌ی او، هر فارسی‌زبانی که خواندن و نوشتن بداند، **شاهنامه** را می‌خواند و صرف‌نظر از برخی لغات کهن، که امروز، کاربرد ندارند، محتوای کلی آن را می‌فهمد. بسیاری از افراد کم‌سواد، حتا بی‌سوادی که بخش‌های زیادی از **شاهنامه** را دربردارند و با آن زندگی می‌کنند؛ لذا به جرات باید گفت: «هیچ حماسه‌ی از حماسه‌های جهان به اندازه‌ی **شاهنامه** در متن زندگی مردم به‌طور محسوس و موثر، وارد و حاضر نیست».^۷

زبان فارسی

«زبان فارسی» یا به تعبیر کهن‌تر «فارسی دری» و گنجینه و پشتوانه‌ی گران‌بهای آن، ادب درخشان این زبان، امروز در کنار دیگر نمودهای فرهنگ و زندگی ایرانیان، روزگار حساسی را می‌گذراند، از سوی دیگر می‌دانیم که در گیرودار زندگی پُرشتاب، آشفته و پیچیده‌ی امروز، برقراری چنین پیوندی با رویکرد به ساختار و درون مایه‌ی ادب دیرینه‌مان، کاری چندان ساده و آسان نیست و تنگناها و سنگلاخ‌های بسیار بر سر راه دارد. **شاهنامه‌ی** فردوسی از آن‌گونه دستاوردهای

نبوغ انسانی‌ست. که به تعبیر «ژان پل سارتر» اندیشه‌ور فرانسوی معاصر، با «جدیت‌های بشری» سر و کار دارد. این‌گونه آفریده‌های فرهنگی، با داشتن همه‌ی ویژگی‌های زمانی و مکانی، در تنگنای زمان و مکان خاصی محدود نمی‌مانند، بلکه همه‌ی مرزها را درمی‌نوردند و از این‌روست که در همه‌ی دوره‌ها و همه‌ی سرزمین‌ها، رهنمود زندگی آدمی و پاسخ‌گوی ژرف‌ترین نیازها و خواست‌های اویند و تا انسان و حد و مرزهای انسانی در جهان هست، کهنگی و فرسودگی در آن‌ها راه نمی‌یابد و مهر جاودانگی بر پیشانی آن‌ها نقش بسته است».^۸

و به‌قول دکتر غلام علی رعدی آذرخشی:

ای زبان پارسی، جاوید مان در روزگار

زان که فرزندان ایران را تویی آموزگار

پایه چون کرد استوارت همت دهقان توس

کاخ «ملیت» شد از فرّ و فروغت استوار

«زبان فردوسی در بیان افکار مختلف ساده و روان و در عین حال

بی‌نهایت جزل و متین است. معمولاً شاعر در بیان افکار حماسی، حکایت و بیان وقایع، بی‌مبالغه و اغراق و در عین سادگی و شیوایی سخن گفته است. در کلام وی ایجاز و اطناب و مساوات، همه به‌جای خود به کار رفته است. در وصف، بویژه وصف میدان جنگ و توصیف پهلوانان و یا برشمردن مردانگی‌ها و بزرگی‌های آنان کلام سخن‌پرداز بزرگ ایران معمولاً با اطناب همراه است و چون از این موارد بگذریم، غالباً در **شاهنامه** با مساوات روبه‌رو می‌شویم که گوینده‌ی توانمند توسی با نهایت قدرت، تناسب میان الفاظ و معانی را نگاه داشته و از این طریق، سادگی و صراحت فکر و لفظ را حفظ کرده است و هر جا که خواست و اراده کرد از عهده‌ی این کار دقیق و جلیل، همان ایجاز، به نیکی برآمده است».^۹

آثاری که امروزه در زمینه‌ی **شاهنامه‌ی** پژوهی به رشته‌ی تحریر آمده است، بسیار است؛ تهمتن میدان تصحیح **شاهنامه**، دکتر جلال خالقی مطلق است. کتاب‌های قابل مطالعه: **فرهنگ‌های تخصصی اعلام** (نام‌های کسان و جای‌ها)، **کنایات شاهنامه**، **فرهنگ نام‌های شاهنامه** از دکتر منصور رستگار فسایی، **واژه‌نامه‌ی شاهنامه** از پرویز اتابکی، **شرح شاهنامه** از مهری بهفر، **فرهنگ جامع شاهنامه** از دکتر محمود زنجانی، **نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه‌ی فردوسی** از مهوش واحدوست، **نامه‌ی باستان** از میرجلال‌الدین کزازی، **پژوهشی در شاهنامه** از حسین کریمان، **در بارگاه فردوسی** از منوچهر احتشامی و... ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ص ۱۶.
- ۲- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۶۹، صص ۶۰ و ۶۱.
- ۳- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۶۹، صص ۶۳-۶۱.
- ۴- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۶۹، صص ۶۷.
- ۵- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۶۲، صص ۵۱.
- ۶- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۶۷، صص ۹۶.
- ۷- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۶۹، صص ۶۷-۶۰.
- ۸- حماسه‌ی ایرانی یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، پژوهش و نگارش، جلیل دوست‌خواه، صص ۱۰۵-۹۹.
- ۹- حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، صص ۲۷۰ و ۲۸۰.

